

با همکاری دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و دانشگاه‌های آکسفورد و منچستر در تاریخ ۱۶ آذرماه ۸۲ میزگرد آسیای مرکزی: همکاریهای منطقه‌ای در نظم استراتژیک نوین برگزار شد. در زیر گزارشی از این میزگرد ارائه می‌شود:

این میزگرد با سخنرانی آقایان علیرضا معیری معاون پژوهشی وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران و دکتر روی آلیسون مجری طرح پژوهشی آسیای مرکزی در دانشگاه آکسفورد آغاز گردید.

در سخنرانیهای افتتاحیه هدف از برگزاری میزگرد از جانب طرفین برگزارکننده تشریح گردید و ضمن گزارش مختصری از روند شکل‌گیری طرح پژوهشی دانشگاه‌های آکسفورد و منچستر درباره آسیای مرکزی و چگونگی همکاریهای دفتر مطالعات با این طرح تأکید گردید که بافتن دستور کاری مشترک برای توسعه تفاهم و همگرایی در آسیای مرکزی، درک بهتر مسائل منطقه و جستجوی برنامه‌های کاری و مفید برای همکاری در منطقه و مطالعه روند منطقه‌گرایی از جمله اهداف این میزگرد می‌باشد که در چهار جلسه به شرح زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۱. امنیت و همکاریهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی؛

۲. سیاست خارجی ایران و منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی؛

۳. سازمان‌های منطقه‌ای و همگرایی منطقه‌ای؛

۴. نقش همکاریهای منطقه‌ای در بازسازی افغانستان.

## جلسه اول: امنیت و همکاریهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی

در این جلسه ابتدا روی آلیسون مسئول پروژه آسیای مرکزی تحت عنوان همکاریهای امنیتی منطقه‌ای: پیشرفت محدود و چشم‌انداز نامطمئن سخنرانی نمود.

دکتر روی آلیسون در صحبت خود راجع به ظرفیت و توان منطقه برای همکاری منطقه‌ای به خصوص در ارتباط با مسأله امنیت صحبت کرد و متذکر شد ترتیبات امنیتی در منطقه در درجه نخست می‌باید به مسأله امنیت جواب دهد و این در حالی است که منطقه با مسائل فرعی امنیتی دیگری هم نظیر مسأله آب، قاچاق مواد مخدر، جنایت و اقدامات تروریستی نیز روبروست. برای حل این مسائل کشورهای آسیای مرکزی ابتدا می‌باید تلاش نمایند سیاست مشترکی پیدا کنند. مشکل یافتن چنین سیاستی موجب شده است این کشورها هنوز مسأله امنیت را در چارچوب همکاری کشورهای مستقل مشترک‌المنافع CIS و یا در برقراری ترتیبات همکاری امنیتی با چین در شانگهای جستجو کنند. بهر حال، این ترتیبات نیز بسیار جدید است و سابقه آن به سال ۲۰۰۱ بر می‌گردد. استاد دانشگاه آکسفورد مشکلاتی را در آسیای مرکزی برای برقراری یک ترتیبات امنیتی مؤثر به شرح زیر عنوان داشت:

- فقدان توافق بر روی مجموعه اصول و قواعد مورد قبول و اتفاق نظر همگان؛

- مشکل هماهنگی سیاست‌ها؛

- تهدیداتی که از درون منطقه برخی از کشورهای منطقه را هدف قرار می‌دهد.

روی آلیسون گفت: در ترتیبات همکاری که تاکنون در CIS یا شانگهای برقرار شده است کشورهای منطقه متعهد شده‌اند که علیه تروریسم و مواد مخدر بجنگند. همکاری شانگهای مراحل تکاملی مختلفی داشت؛ اما در نهایت کشورهای این منطقه را وارد یک بحث امنیتی نمود. تحول یازده سپتامبر یک وضعیت امنیتی جدیدی را در منطقه بوجود آورد. جواب چین به اقدامات و سیاست آمریکا خیلی ملایم بود و بدنبال این واقعه کشورهای آسیای مرکزی با استفاده از فرصت رابطه قوی‌تر و محکم‌تری با آمریکا برقرار ساختند.

در مورد این که چرا ظرفیت همکاری منطقه‌ای در این منطقه محدود بوده است. روی آلیسون به نکات جدیدی اشاره کرد از جمله: رقابتی که میان کشورهای این منطقه بر سر قدرت برتر بودن در منطقه جریان دارد و مشخصاً به رقابت بین قزاقستان و ازبکستان اشاره کرد. عامل منفی دیگر را تأثیری دانست که موجودیت CIS بر شکل‌گیری همکاری منطقه‌ای مستقل می‌گذارد و این تأثیر را منفی دانست.

عامل محدود سازنده سوم را نوع ساختار سیاسی و شکل خاص رژیم‌های حکومتی ریاست جمهوری این کشورها دانست.

عامل محدودکننده چهارم همکاری منطقه‌ای این که این کشورها در دفاع از خود و در تأمین امنیت خود بیشتر از آن که در مورد یک ترتیبات منطقه‌ای امنیتی و نظامی بیاندیشند و به امنیت به صورت گروهی توجه کنند بیشتر روی تقویت دفاع ملی و برقراری ترتیبات دفاعی و امنیتی دوجانبه با روسیه و آمریکا کار می‌کنند.

پاسخ این که چرا این کشورها چنین عمل می‌کنند را روی آلیسون این گونه می‌دهد که ظاهرآ کشورهای منطقه چنین ترتیباتی را مؤثرتر و مفیدتر به حال خود تشخیص می‌دهند.

دومین سخنران جلسه اول دکتر عباس ملکی رئیس مؤسسه مطالعات بین‌المللی دریای خزر بودند که تحت عنوان: فرصتها و تهدیدهای مشترک برای ایران و اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی<sup>۱</sup> سخنرانی نمودند. وی در سخنرانی خود اظهار داشت: هرگاه ما می‌خواهیم در مورد امنیت در آسیای مرکزی صحبت کنیم قاعدتاً باید عوامل بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه را مشخص کنیم که وی آنها را این گونه بر شمرد:

- رویکرد رادیکال اسلامی

- فقدان رشد مستمر و پایدار اقتصادی

- انرژی و مسیرهای حمل آن

---

1. Common Opportunities and Threats for Iran and Eu in Central Asia.

- تلاش برای تغییر شیوه زندگی مردم این منطقه
- فساد
- سیاست کشورهای مسلط در منطقه
- خشونت‌های قومی
- قاچاق مواد مخدر.

دکتر عباس ملکی پس از تشریح این موارد با طرح این سؤال که اولویت و ترجیح ایران در آسیای مرکزی و قفقاز چه می‌باشد چنین ابراز نظر نمود که ایران در ارتباط با آسیای مرکزی روش منطقی، ملایم داشته که بیشتر بر گرایش‌های اقتصادی مبتنی بوده است. وی اظهار عقیده نمود که ایران علاقمند است شاهد همکاری‌های بیشتری در آسیای مرکزی و قفقاز باشد و به همین خاطر عضویت در سازمان همکاری اقتصادی (اگو) را به آنها پیشنهاد کرد و همچنین علاقمند به برقراری ترتیبات همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر است و پیشنهادی را برای برقراری چنین همکاری تحت عنوان همکاری‌های حوضه خزر در سال ۱۹۹۲ مطرح ساخته است.

سومین سخنران جلسه اول خانم شیرین آکینر از دانشگاه لندن بود که قبل از هر چیز اظهار داشت: آخرین بار دو سال قبل در میزگرد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی شرکت داشته و همیشه علاقمند به شرکت در میزگردهای دفتر است چرا که از همه جا محققان و صاحب‌نظران برای شرکت در آن دعوت می‌شوند و در میزگردهای آن می‌توان یک تبادل نظر واقعی صورت داد. موضوع سخنرانی خانم آکینر همکاری منطقه‌ای و چالش‌های پیش روی تاجیکستان بود.

وی اظهار داشت: در ظرف شش سال گذشته تحولات مهمی در تاجیکستان به وقوع پیوسته است. طی این مدت وضع زندگی در تاجیکستان بهتر شده است. اما وسعت فقر و مصیبت در این کشور زیاد بوده که تا برداری از یک وضعیت مطلوب هنوز خیلی فاصله است.

از نظر سیاسی، رئیس‌جمهور رحمانف توانسته است اوضاع را در کنترل گرفته و موقعیت خود را تحکیم نماید. وی همچنین موفق شده خطر بی‌ثباتی و ناامنی را که در کشور وجود داشت و می‌رفت که تاجیکستان را از هم بپاشد تا حدود زیادی مرتفع نماید. حزب اسلامی رستاخیز موقعیت گذشته خود را از دست داده است و این حزب در چهارمین کنگره خود صریحاً اعلام داشته که قصد تصرف قدرت را نداشته است که البته این ادعایی بیش نیست. در این کنگره سیدعبداله نوری مجدداً به ریاست حزب برگزیده شد. او اینک تغییر موضع داده و کاپیتالیست شده است. در همین کنگره عبدالله نوری اعلام داشت که تلاش حزب او برای سعادت و خوشبختی تاجیکستان است. حزب اسلامی رستاخیز هنوز از جنبه نظری مخالف دولت تلقی می‌شود؛ اما در عمل به نظر می‌رسد که این حزب به سمت نزدیکی و همکاری بیشتر با دولت حرکت می‌کند. به این ترتیب تنها حزب مذهبی که باقی می‌ماند و همچنان مخالف وضع موجود در تاجیکستان می‌باشد حزب التحریر است. دولت تاجیکستان احتمالاً به تلاشهای خود برای ریشه‌کنی این حزب ادامه خواهد داد. در میان مخالفان سکولار و سایر احزاب، مخالفت چندانی با دولت رحمانف دیده نمی‌شود. با توجه به این مسائل، جامعه بین‌الملل اعتماد و اطمینان جدیدی نسبت به تاجیکستان پیدا می‌کند. در زمینه اقتصادی مؤسسات مالی بین‌المللی کاملاً تحت تأثیر گامهای اصلاحی در تاجیکستان قرار گرفته‌اند و مجموعه کمک‌های جدیدی را برای آن کشور منظور داشته‌اند. به‌رغم نگرانی بر سر نرخ تورم، ارزیابی صندوق بین‌المللی پول اینست که سازوکار رشد اقتصادی زمینه‌ای را برای خوشبینی محتاطانه نسبت به آینده تاجیکستان فراهم می‌آورد. در نتیجه، در ماه ژوئیه صندوق بین‌المللی پول اعلام داشت وام اضافی ۱۱ میلیون دلاری جدید را در چهارچوب برنامه کاهش فقر و تسهیل رشد اقتصادی در اختیار تاجیکستان قرار خواهد داد. دیدگاه بانک توسعه آسیایی نیز در مورد تاجیکستان کامیاب‌تر است. این بانک در ماه سپتامبر موافقتنامه‌ای را با دولت تاجیکستان منعقد ساخت که براساس آن نسبت به ایجاد یک شرکت سهامی سرمایه‌گذاری با سرمایه ۲۰۰ میلیون دلار اقدام

نماید. موافقتنامه‌هایی نیز به منظور افزایش همکاری‌های فنی با تاجیکستان منعقد شده است. در بعد منطقه‌ای هم تاجیکستان در همکاری‌هایی شرکت دارد اما نقش خیلی مهمی در آنها ایفا نمی‌کند. تاجیکستان عضو پیمان شانگهای و اکو است. سازمان همکاری شانگهای که تاجیکستان عضو آن است، تمرین مشترکی را تحت عنوان ائتلاف ۲۰۰۳ در قزاقستان و سین‌کیانگ در ماه اوت برگزار کرد. یک افسر عالی‌رتبه تاجیک و تعدادی نیروهای تاجیکی در بخش‌های مختلف این عملیات، از جمله در حمله به یک مقر تروریستی فرضی، شرکت داشتند. علاوه بر این، تاجیکستان به دنبال پیوندها، ترتیبات و همکاری‌های دوجانبه با اروپا و آمریکا و دیگر کشورها بوده است.

تاجیکستان تمرینات نظامی دفاعی مشترکی با هند و روسیه صورت می‌دهد. اخیراً روابط تاجیکستان با آمریکا بیشتر شده است. ژنرال جان ابیگل، فرماندهی ستاد مرکزی آمریکا، بتازگی از تاجیکستان دیدار داشته است. همکاری تاجیکستان با آمریکا در عملیات ضد تروریستی راه را برای همکاری‌های بیشتر دفاعی و امنیتی میان دو کشور هموار کرده است. در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳ جرج رابرتسون دبیرکل ناتو از دوشنبه دیدار کرد و از کمکی که تاجیکستان در جنگ علیه تروریسم صورت داده بود قدردانی نمود. به این ترتیب تاجیکستان با بهره‌برداری از فرصت پیش آمده در جریان جنگ با تروریسم توانسته روابط خود را با غرب و قدرتهای غربی و نیز با تعدادی کشورهای آسیایی نظیر چین و هند بهبود قابل ملاحظه‌ای ببخشد. تاجیکستان همکاری‌های دوجانبه خوبی نیز با روسیه و انگلیس در زمینه ممانعت از قاچاق مواد مخدر صورت می‌دهد. تاجیکستان در اکو هم همکاری دارد. اکو جلسات مرتب خود را دارد اما پیشرفت چندانی ندارد. در درازمدت مسأله همکاری کشورهای آسیای مرکزی هم مطرح است. اما هنوز تا فرم و شکل گرفتن این همکاری و ماهیت عملی و واقعی گرفتن آن خیلی باقی است.

در پایان جلسه اول، بخش پرسش و پاسخ شرکت‌کنندگان بود در سؤالی که از آقای ملکی در مورد پیشنهاد همکاری‌های بیشتر ایران با اتحادیه اروپا در امور آسیای مرکزی شد ایشان

اظهار داشتند: از طرف ایران مانعی جهت همکاری‌های ناتو با ایران در امور آسیای مرکزی وجود ندارد اما چون طرف ناتو به دلیل هدایتهای امریکا از این همکاریها سرباز می‌زند به نظر می‌رسد پایه‌ریزی همکاری میان ایران و اروپا در چارچوب همکاری‌های ایران و اتحادیه اروپا و یا ایران و سازمان همکاری و امنیت اروپا OSCE باید تقویت بشود.

آقای ملکی همچنین در پاسخ به سؤالی در مورد همکاری دریای خزر و قرارداد امضاء شده محیط زیست اظهار داشت که جناب آقای خاتمی، رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران از دیگر سران کشورهای ساحلی دریای خزر دعوت کرده‌اند در سه ماهه اول سال ۲۰۰۴ در اجلاسی در ایران شرکت نمایند. هم اکنون قراردادی در مورد محیط زیست دریای خزر میان کشورهای ساحلی امضا شده است و امید می‌رود اجلاس آتی سران کشورها در ایران راه را برای همکاری‌های گسترده‌تر میان کشورهای ساحلی هموار نماید.

روی آلیسون هم در پاسخی راجع به نقش ناتو در آسیای مرکزی اظهار داشت که ناتو نقش جدیدی در افغانستان برعهده گرفته است و قصد دارد این نقش خود را توسعه بدهد. این است که در آینده شاهد حضور بیشتر ناتو در افغانستان و در آسیای مرکزی باشیم. طرح مشارکت برای صلح ناتو از سپتامبر ۲۰۰۱ به این طرف تغییر کرده و اینک طرح همکاری مؤثرتری با کشورهای این منطقه در برنامه و دستور کار ناتو قرار دارد. در این برنامه‌ها احتمالاً جمهوری آذربایجان و ترکیه نقش مهمی را برعهده خواهند گرفت.

خانم شیرین اکینر نیز در پاسخ به سؤالی در مورد سازمان همکاری شانگهای اظهار داشت که این سازمان ماهیت ضد غربی ندارد. چین بیشتر از آسیای مرکزی تمایل به همکاری با شرق آسیا را دارد اما موقعیت آن کشور ایجاب می‌کند که با کشورهای آسیای مرکزی هم همکاری داشته باشد. براین اساس به نظر نمی‌رسد که توسعه فعالیت ناتو در آسیای مرکزی به همکاری سازمان شانگهای لطمه‌ای وارد آورد و به نظر می‌رسد که روند توسعه همکاری چین با کشورهای منطقه ادامه یافته و سازمان همکاری شانگهای نیز به قوت خود باقی بماند.

ایالات متحده نیز با این همکاری منطقه‌ای مخالفتی ندارد و حتی تقاضا کرده است که در آن به صورت ناظر شرکت نماید. پاکستان و هند هم چنین تقاضایی دارند و ایران هم مسأله عضویت در آن را در دست بررسی دارد. این است که این سازمان توسعه می‌یابد اما خواست خود چین آن است که آن را در حد محدود باقی نگهدارد.

### جلسه دوم: سیاست خارجی ایران و منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی

سخنران اول جلسه دوم آقای شیخ عطار، سفیر پیشین ایران در هند بود که تحت‌عنوان سیاست خارجی ایران و منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی روند تحول در سیاست خارجی ایران نسبت به آسیای مرکزی صحبت کرد. وی اظهار داشت که فروپاشی شوروی، سیاست خارجی ایران را غافلگیر ساخت. آنچه که موجب شد جمهوری اسلامی ایران تغییری را که این واقعه به دنبال داشت بهتر درک کند اختلافی بود که میان آذربایجان و ارمنستان پیش آمد. البته جمهوری اسلامی ایران از زمان گورباچف فعالیت‌هایی را در کشورهای آسیای مرکزی آغاز کرده بود اما سیاستی در این زمینه نداشت، تا آن زمان ذهنیت جمهوری اسلامی ایران در مورد این جمهوری‌ها به مسائل تاریخی مرتبط با خراسان بزرگ و ایران فرهنگی بر می‌گشت که ایرانی بزرگتر از ایران سیاسی بود. برداشتها و تصورات از این کشورها هم اغلب تصوراتی بود که هیأت‌های فرهنگی که قبل از انقلاب اسلامی در ایران، به تاجیکستان و ازبکستان سفر کرده بودند در گزارشات خود ارائه دادند. تصورات ایران از این کشورها و به تبع آن سیاست ایران به تدریج شکل‌سنجیده‌تر و درست‌تری بخود گرفت.

نخستین برخورد ایران در قبال آسیای مرکزی ترکیبی از مقولات فرهنگی و سیاسی بود، که در آن عامل سیاسی خیلی کم‌رنگ‌تر بود؛ چراکه در آن زمان مسائل سیاسی خیلی کمی برای ایران در منطقه مطرح بود. روابط بعداً به سمت همکاری‌های فرهنگی اقتصادی متمایل شد و در جریان بحران اخیر تاجیکستان و ادعاهای سیاسی جنبش اسلامی تاجیک بود که ملاحظات

سیاسی در روابط مورد توجه قرار گرفت. در زمینه اقتصادی، یکی از نخستین اقداماتی که از جانب ایران صورت گرفت دعوت از این کشورها برای عضویت در ECO بود. پیشنهاد ایران برای میانجیگری در اختلافات ملی، قومی و مذهبی و تعدد تماسها و رفت و آمدهای سیاسی به این منظور بود که ایران را متوجه حساسیت روسیه در مورد نقش ایران و توسعه نفوذ ایران در منطقه انداخت و تصمیم گرفت سیاست خود را بر مسائلی استوار سازد که هیچ شبهه و سوءظنی را در روسیه بر نیانگیزد.

در این زمان، باتوجه به نفوذ پاره‌ای عناصر وهابی در جمهوریهای مسلمان شوروی و بروز اختلاف میان شیعیان و سنی‌ها و تفاوت نظر میان کشورهای اسلامی منطقه ایران علاقه‌ای برای دخالت در امور مذهبی کشورهای آسیای مرکزی نداشت. وقتی که توسعه نفوذ امریکا در منطقه افزایش یافت سیاست خارجی ایران در این منطقه وارد فاز جدید خود شد. در جریان بحران داخلی تاجیکستان ایران سیاستی را مبنی بر ایجاد آشتی و صلح بین جنبش اسلامی و دولت دوشنبه در پیش گرفت. این سیاست ایران از موضع ضد طالبانی آن مایه می‌گرفت. به این ترتیب، بتدریج عامل فرهنگی در سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای آسیای مرکزی وزن و اهمیت کمتری یافت و متقابلاً عامل اقتصادی و سیاسی پررنگ‌تر شد.

در زمینه اقتصادی، ایران به ابتکارات متعددی برای توسعه همکاریهای اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی دست زد که بیشتر آن به ایجاد تسهیلات ترانزیتی جهت حمل و نقل و نیز به ایجاد مسیرهای خطوط لوله نفت و گاز مربوط می‌شد. سومین مرحله از روابط ایران و کشورهای آسیایی مرکزی از ۱۹۹۸ آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است. در این دوره، اهمیت آسیای مرکزی در سیاست خارجی ایران باروی کار آمدن دولت و سیاستهای جدید ایران کاهش یافت و این روابط تحت الشعاع امور افغانستان، دریای خزر و مشکلاتی نظیر مشکلاتی که در روابط ایران و آمریکا است قرار گرفت. هنوز سفرها و دیدارهایی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی صورت می‌گیرد، اما دستاورد قابل ملاحظه‌ای ندارند.

اگو هم اهمیت خود را برای کشورهای آسیای مرکزی از دست داده است. حتی این اهمیت نزد سه کشور بنیان‌گذار آن هم کاهش پذیرفته است. تهران در این زمان فکر می‌کرد که چنانچه مسأله روابط با آمریکا حل شود مشکل با کشورهای آسیای مرکزی هم بخودی خود حل شده خواهد بود به این خاطر احتیاجی نیست که ایران در کشورهای آسیای مرکزی تلاش خاصی صورت دهد.

با روی کار آمدن جرج بوش پسر در آمریکا و پس از ۱۱ سپتامبر وقتی که خوشبینی راجع به بهبود روابط ایران و آمریکا رنگ باخت نگرانیهای ایران در مورد کشورهای آسیای مرکزی پوشش امنیتی به خود گرفت. حضور نیروهای آمریکایی در قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان، پیچیده‌تر شدن مذاکرات خزر و بروز اختلاف میان ایران و آذربایجان و تا حدی میان ایران و ترکمنستان در مورد بعضی حوزه‌های نفتی به نگرانیهای امنیتی تهران افزوده است. در شرایط حاضر در حالی که آمریکا می‌کوشد خود را به کشورهای آسیای مرکزی نزدیک‌تر سازد و بین آنها و ایران فاصله و جدایی بیاندازد مشکل دریای خزر، وضعیت حقوقی آن و سهم هر کشور از منابع نفتی آن به موضوع اصلی و مهمی در روابط ایران با روسیه، ایران با قزاقستان و ترکمنستان و آذربایجان مبدل شده است.

اینک به نظر می‌رسد که با حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، فاز چهارمی در نگاه ایران به کشورهای آسیای مرکزی آغاز شده باشد. در این فاز، ایران و روسیه می‌باید نقشی را که در منطقه دارند مورد بازبینی و تعریف مجدد قرار دهند و مسأله و مشکل خزر را به شکل نهایی حل نمایند.

سخنران دوم جلسه دوم دکترا دموند هرتریک از دانشگاه منچستر بود. او از کارشناسان و متخصصان برجسته در امور آسیای مرکزی است که تحت عنوان درگیری ایران در همکاریهای منطقه‌ای آسیای مرکزی سخنان خود را ایراد کرد. عنوان سخنرانی دکترا هرتریک به عنوان دومین سخنران جلسه دوم درگیری ایران در همکاریهای منطقه‌ای آسیای مرکزی بود. علت این

که در این تیترا عنوان درگیری انتخاب شده است این است که دکتر هرتریک از لفظ Involvement استفاده کرده است که معنی مشارکت را نمی‌دهد. ایشان تحت این عنوان اظهار داشت: صحبت من صرفاً به نحوه شکل‌گیری مفهوم منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران محدود می‌شود و طی آن می‌کوشم چگونگی اعمال این سیاست را به‌عنوان یک مطالعه موردی مورد ارزیابی قرار دهم. در اعلام مواضع سیاسی، منطقه‌گرایی یک کاربرد و مصرف بین‌المللی دارد و حکایت از تغییری در سیاست خارجی یک کشور از سیاست‌های آرمانی و ایدئولوژیک به سیاست‌های منطقی‌تر که منافع ملی را تعقیب می‌کند دارد. توجه به سیاست منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران در دهه ۱۹۸۰ در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی بلافاصله پس از پایان جنگ و فوت آیت‌الله خمینی آغاز شد و از آن تاریخ تا بحال ادامه یافته است. در دوره آقای خاتمی، منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران در چارچوب نظریه «گفتگوی تمدن‌ها» دنبال شد بدون این که در محتوای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تغییر محتوایی صورت گرفته باشد.

بحث منطقه‌گرایی ایران تنها در ارتباط با آسیای مرکزی موضوعیت می‌یابد، چرا که در این منطقه است که ما با تشکیلاتی بنام اکو روبرو هستیم. به این سازمان نظری خواهیم داشت. ببینیم در ظرف دهسال اول پس از این که کشورهای آسیای مرکزی به آن پیوستند چه وضعی داشته است. دیگر این که در همین منطقه آسیای مرکزی است که ایران پیشنهاد سازمان همکاری دریای خزر را مطرح می‌کند. پیشنهادی که همچنان به‌صورت طرح باقی ماند و هرگز به عمل در نیامد. ایران همچنین بر مشترکات مذهبی و زبانی به‌عنوان مبانی هویت منطقه‌ای بسیار تأکید داشت که این نیز در منطقه چندان مورد توجه قرار نگرفته است. اما سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در روابط دوجانبه مؤثر بوده و توانسته است تصویری از همسایه‌ای که تهدیدی برای کشورهای آسیای مرکزی نیست ارائه دهد.

دکتر هرتریک در ادامه صحبت‌هایش بحثی را در مورد فقدان هویت منطقه‌ای در آسیای

مرکزی مطرح کرد و با تقسیم‌بندی تلاش‌های همکاری منطقه‌ای در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و امنیتی آن یادآور شد که در بعد فرهنگی به‌رغم این که صحبت از وجوه اشتراک فراوان تاریخی و مذهبی و فرهنگی می‌شود این منطقه فاقد یک هویت فرهنگی است و جمهوری اسلامی ایران هم در شکل دادن به این هویت موفق نبوده است. حتی عامل مشترک زبانی هم فرضاً بین سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان یا میان کشورهای ترک‌زبان نتوانسته به شکل‌گیری یک هویت فرهنگی منطقه‌ای بیانجامد. در زمینه مشترکات تاریخی، تاکید ایران بر این که همواره در طول تاریخ این کشور مرکز تاریخ و تمدن این منطقه بوده است کشورهای منطقه همچون ازبکستان را ناراحت می‌سازد. در زمینه اقتصادی هم همکاری اقتصادی اکو با توفیقی روبرو نبوده است و صرفاً در محدوده حمل و نقل و ترانزیت، فعالیتهای قابل ذکر صورت گرفته است. در زمینه سیاسی و امنیتی هم اساساً بحث ایجاد یک همکاری امنیتی در منطقه مطرح نشده و هنوز در دستور کار آتی این منطقه قرار ندارد. در بُعدی وسیعتر ایران به مسأله همکاری‌هایش با همسایگان، با کشورهای مسلمان و نیز با کشورهای صاحب قدرتی چون روسیه و چین و اروپا و هند از این دید نظر داشته است که سیاست مهار آمریکا علیه خود را بی‌اثر نماید. استفاده دیگری که ایران از اولویت دادن به همکاری منطقه‌ای در سیاست خارجی خود می‌برده این بوده که در چارچوب آن ضرورت خروج ایالات متحده و ایفای نقش آن کشور در امور کشورهای همسایه ایران را در خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز، خزر، افغانستان و اخیراً در عراق مطرح نماید.

در نهایت این که سیاست منطقه‌ای ایران عمدتاً بر محور مشترکات فرهنگی و تمدنی و ترکیبی از اسلام و میراث ایرانی بنا شده بود. این نگرش در آسیای مرکزی بازتاب مطلوبی نداشته و نتوانسته است به ایجاد روابط مؤثر چندجانبه و دوجانبه ایران کمک نماید و آن را باید صرفاً تلاش ایران برای ارائه تعریف دوباره‌ای از منافع و اهداف خود در بحث‌های سیاست خارجی عنوان داشت.

سخنران سوم جلسه دوم دکتر فرهاد عطائی بود که تحت‌عنوان سیاست ایران در قبال آسیای مرکزی سخنرانی کرد. وی در ابتدا اظهار داشت که دیدگاه من در مورد سیاست خارجی ایران با دیدگاه آقای شیخ عطار فرق می‌کند؛ اما این نظرات جنبه شخصی دارد و صرفاً به‌عنوان ناظر به مسائل منطقه‌ای و سیاست خارجی ایران ارائه شده است. وی گفت که با فروپاشی اتحاد شوروی، دولت ایران هم مثل بقیه با علاقمندی متوجه آسیای مرکزی شد. دیدگاه ایران در مورد منافع بالقوه موجود در منطقه همان اندازه نپخته و خام بود که دیدگاه دولتهای غربی. امید و نگرانی ایران عبارت بودند از:

- امید به این که با نابودی اتحاد شوروی مردم مسلمان منطقه گام در مسیر ایران می‌گذارند و کشورهای تازه شکل گرفته خود را به جمهوری اسلامی مبدل می‌سازند.

- نگرانی که خیلی زود پیدا شد مسأله امنیت بود. اختلاف در مورد منطقه ناگورنو قره‌باغ بین آذربایجان و ارمنستان منجر به سرازیر شدن هزاران پناهنده به ایران از جانب مرزهای شمالی این کشور شد. جنگ داخلی در تاجیکستان عامل دیگری برای ایجاد نگرانی در ایران بود. در بهار سال ۱۹۹۲ معاون پژوهشی وزارت امور خارجه در سخنرانی در مؤسسه روابط بین‌الملل چین اظهار داشت که «ظهور تعدادی دولتهای توسعه‌نیافته فقیر که دائماً با تهدید طغیان و شورش داخلی و خشکسالی و قحطی روبرو هستند به‌شدت امنیت و ثبات را در مرزهای کشورهای همسایه تحت تأثیر قرار می‌دهد».

دکتر عطائی با اشاره به فقدان یک هویت منطقه‌ای در آسیای مرکزی و اشتراک زبانی میان سه کشور ایران و تاجیکستان و افغانستان از یک طرف و کشورهای ترک‌زبان با هم از طرف دیگر و اشتراکات دینی و سوابق تاریخی تاکنون نتوانسته‌اند به ایجاد این هویت منطقه‌ای کمکی بنمایند. ایشان اظهار داشت: در ارتباط با ایران و آسیای مرکزی در مرحله نخست این باور وجود داشت که مردم آسیای مرکزی می‌خواهند به ریشه و گذشته تاریخی خود برگردند و این امیدواری بود که آنها به کشورهای اسلامی مبدل شوند. این تصور اغلب با فقدان کامل آگاهی و

اطلاع از وضع کشورهای تازه استقلال یافته و خواسته‌ها و آرزوهای مردم آن تقویت می‌شود. مرحله دوم روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی از زمان درک این واقعیت آغاز شد که مردم کشورهای آسیای مرکزی به‌خصوص دولتهای آنها علاقه‌ای به تبدیل شدن به یک کشور اسلامی را ندارند. هر چه تماسهای دیپلماتیک و بازرگانی ایران و آسیای مرکزی بیشتر شد این واقعیت بیشتر نمود یافت. در نهایت، برداشت ایران به یک برداشت واقع‌گرایانه رسید مبنی بر این که اولویت در منطقه می‌باید به حفظ صلح و امنیت در آن داده شود و در این چارچوب در مورد همکاریهای اقتصادی و فرهنگی کار شود. این موضعی بود که از سوی دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران در سمینار امنیت و سیاست خارجی در آسیای مرکزی و قفقاز در ژانویه ۱۹۹۶ در تهران مورد تأکید قرار گرفت. به نظر دکتر عطائی در برقراری روابط مستحکم و پایدار با کشورهای آسیای مرکزی موانع و مشکلاتی وجود داشته است که از جمله به این موارد اشاره نمود:

- فقدان ابزار مدرن در اعمال سیاست منطقه‌ای به‌طوری که در بیشتر مواقع این رابطه صرفاً به ارسال کتاب برای جمهوریهای آسیای مرکزی محدود می‌شده است.

- فقدان یک استراتژی سیاست خارجی جامع به این معنا که اشتغال ایران به مسائل داخلی و سنگین بودن وزنه ایدئولوژیک انقلاب، ایران را از شکل دادن به یک سیاست خارجی درازمدت که منطبق با منافع ملی‌اش باشد در ارتباط با دیگر کشورها و از جمله با کشورهای آسیای مرکزی باز داشته است. سیاست خارجی ایران چرخشها و تغییرات متعددی داشت که این به سردرگمی در مورد سیاست خارجی ایران منجر می‌شد.

- مانع دیگر وضعیت بخش خصوصی در ایران بود. با این که تهران همیشه بر همکاری اقتصادی با آسیای مرکزی پای می‌فشرد آن اراده سیاسی لازم در ایران که از بخش خصوصی برای فعالیت در آسیای مرکزی حمایت کند وجود نداشت. فعالیتهای اقتصادی ایران در منطقه از حمایت دولت بی‌بهره بودند.

- عامل دیگر که مانع از تلاش‌های منطقه‌ای ایران می‌شد به شکل تصویری که از ایران در خارج وجود داشت مربوط می‌شد. یک اعتقادی وجود داشت که حضور جمهوری اسلامی در منطقه منبع و مبنای بی‌ثباتی است و چنین حضوری به حمایت از اسلام افراطی و تحمیل الگوی حکومتی اسلامی منجر می‌شود.

درست است که ارائه تصویری از ایران به‌عنوان یک کشور خلافکار که حامی تروریسم و اسلام بنیادگراست عمدتاً ساخته و پرداخته رسانه‌های غربی بود اما بقیه جهان از جمله کشورهای آسیای مرکزی به‌طور روزافزونی عقایدشان بر چنین مبنایی شکل می‌گرفت و ساخته می‌شد. همان اندازه که این نکته ساخته و پرداخته رسانه‌های غربی بود ایران نیز در این زمینه تا حدودی بی‌توجهی کرده است.

- یک عامل دیگر به دشمنی و خصومت میان ایالات متحده و ایران برمی‌گردد. ایالات متحده ابتکارات ایران در آسیای مرکزی و قفقاز را بی‌اثر می‌نمود و مانع عضویت ایران در کنسرسیوم نفت آذربایجان شد. در نهایت، اگر یک تقسیم‌بندی از همکاری‌های دو جانبه و منطقه‌ای ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با تفکیک امنیتی و سیاسی و اقتصادی صورت گیرد ملاحظه می‌شود که در هیچیک از این زمینه‌ها این همکاری با توفیقی روبرو نبوده است. در دورنمای آینده هم انتظار شکل‌گیری همکاری منطقه‌ای واقعی و مؤثری قابل رؤیت نیست.

در بخش پرسش و پاسخ جلسه دوم، آقای شیخ عطار به برداشتی که از صحبت‌های دکتر عطائی داشتند اشاره کردند و اظهار داشتند که ایران هیچ وقت قصد ایجاد کشورهای اسلامی در آسیای مرکزی را نداشته است.

آقای ملائک نیز صحبتهای دکتر عطائی را احساسی عنوان کردند که در پاسخ به هر دو این اظهار نظرکنندگان دکتر عطائی توضیح دادند که صحبت ایشان به وجود یک تصور و برداشتی که در ایران بوده است برمی‌گشته و ایشان هرگز اظهار نکرده بودند که وزارت خارجه یا

سیاست خارجی ایران چنین قصدی داشته است. اشاره من به مطالبی بود که در روزنامه‌ها و در پاره‌ای افکار و اذهان رواج داشت و در پی آن بودند که کشورهای منطقه باید به دولت‌های اسلامی تبدیل شوند و تأکید کردم که مسئولان جمهوری اسلامی ایران متوجه شدند این نوع برداشت را باید کنار گذاشت و ایران نباید چنین سیاستی را دنبال نماید. در ادامه وقت پرسش و پاسخ خانم شیرین آکینر، آقای جعفری، آقای کیازموف و آقای چرمی از شرکت‌کنندگان در میزگرد سؤالاتی را مطرح کردند که آقایان شیخ عطار، دکتر هر تزیب و دکتر عطائی به آنها پاسخ دادند. در پاسخ به یکی از پرسشها آقای شیخ عطار اظهار داشت که اتفاقاً مشکل با کشورهایی که با آنها مشترکات فرهنگی داریم بیشتر است نمونه‌اش آذربایجان، دلیل این امر آن است که دولت آنها از کمونیست‌های سابق تشکیل شده است و آنها این چیزها را دوست ندارند و این را مانعی در سر راه اهداف خود می‌بینند.

در پاسخ به این پرسش آقای ملائک که در عدم توفیق سیاست منطقه‌ای ایران کارشکنیهای ایالات متحده چقدر تأثیر داشته است آقای هر تزیب اظهار داشت: به نظر من امریکا در سد کردن راه توسعه روابط ایران با کشورهای منطقه خیلی موفق بوده است. امریکا مانع شرکت ایران در کنسرسیوم نفت آذربایجان شد. جیمز بیکر صریحاً در این زمینه هشدار داده بود و در خیلی موارد دیگر، اما این عامل تعیین‌کننده نبوده است. فقدان تمایل سیاسی در این کشورها هم نقش داشته است. دکتر عطائی نیز در همین رابطه اظهار داشت موانعی که امریکا بر سر راه این همکاریها ایجاد می‌کرده تنها یک جنبه از مسأله بوده اما این عدم توفیق دلایل دیگری هم داشته است مثلاً ما در ایران هنوز تکلیف خودمان را با فعالیت بخش خصوصی در خارج روشن نکرده‌ایم. این است که هر وقت صحبت از مشکلات و موانع خارجی می‌کنیم باید به موانع و محدودیتهای خودمان نیز توجه نماییم.

## جلسه سوم: سازمان‌های منطقه‌ای و همگرایی منطقه‌ای

جلسه سوم چهار سخنران داشت. در ابتدا آقای کیاطباطبایی مدیرکل همکاری‌های چندجانبه اقتصادی وزارت خارجه در مورد سازمان همکاری اکو اطلاعاتی ارائه داد. سخنران دوم آنت بوهر از دانشگاه منچستر بود. موضوع صحبت ایشان همکاری منطقه‌ای و نظم استراتژیک نوین در آسیای مرکزی بود که طی آن وی به تفاوت رویکرد کشورهای آسیایی مرکزی در موضوع همکاری منطقه‌ای و این که چگونه تفاوت دیدگاهها و اختلافات مانع از شکل‌گیری همکاری منطقه‌ای شده است اشاره داشت. وی در ابتدا ارزیابی‌ای از وضعیت سازمان‌های همکاری منطقه‌ای موجود به‌عمل آورد و سپس تعدادی از مشکلات و موانعی را که موجب عدم موفقیت در کار تشکیل یک همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی شده است را برشمرد. در ارتباط با ارزیابی سازمان‌های همکاری، وی وضعیت حاکم بر سازمان همکاری آسیای مرکزی و سازمان همکاری شانگهای، گووام و سازمان پیمان امنیت جمعی را بیان داشت. وی هدف اصلی سازمان همکاری آسیای مرکزی را ایجاد یک بازار مشترک آسیایی عنوان کرد و گفت: در این راه کشورهای عضو هیچ توفیقی نداشته‌اند و حجم تجارت میان کشورهای عضو از ۷ تا ۸ درصد تجارت خارجی آنها تجاوز نمی‌کند.

سازمان شانگهای در سال اول کار خود موفقیت‌های خوبی داشت و این هنگامی بود که تکیه‌اش بیشتر روی اعتمادسازی بود و هنوز موضع خود را در جهت مبارزه ضد تروریستی و ضد جدایی‌طلبی تغییر نداده بود. در این دو زمینه سازمان همکاری شانگهای جز حرف کار دیگری نکرده است و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر هم هیچ جلسه فوق‌العاده‌ای برای بررسی شرایط جدید در منطقه و در مبارزه با تروریسم تشکیل نشد. به‌همین خاطر هر یک از کشورهای عضو راه خود را در پیش گرفت و تحولات بعدی به تقویت پیوندها و روابط دوجانبه میان این کشورها، ایالات متحده و متحدان غربی آن انجامید. سازمان پیمان امنیت جمعی که قزاقستان و قرقیزستان و تاجیکستان عضو آن هستند اما از پاکستان عضو آن نیست هم، در هدفی که برای ایجاد یک

ساختار امنیتی نظامی میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع داشته موفق نبوده است و کشورهای عضو آن بدون ضرورت مشورت و هماهنگی با هم در مورد همکاری با ائتلاف ضد تروریستی به رهبری آمریکا اقدام کردند. وی از چند عامل به‌عنوان دلایل اصلی عدم توفیق همکاری میان کشورهای مشترک‌المنافع با هم به شرح زیر نام برد:

۱. رقابت بین ازبکستان و قزاقستان در مورد نقش برتر در منطقه و همکاری

۲. سطح پائین تجارت درون منطقه‌ای

۳. نوع رژیم‌های سیاسی خیلی شخصی با رهبری فردی که به تلاش‌های همکاری بیشتر

یک ماهیت فرمایشی می‌بخشد تا این که از پائین و توسط خود مردم مطرح شده باشد. وی در پایان سخنرانی خود این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که چنانچه به فهرست رو به افزایش اختلافات و تنشها در روابط دولتهای آسیای مرکزی با هم نظر اندازیم متوجه می‌شویم که تهدید منطقه‌ای علیه ثبات و امنیت این کشورها نه از بیرون از سوی افغانستان یا روسیه بلکه از ماهیت اختلافات در میان خود اینها ناشی می‌شود و کشورهای این منطقه بیش از آن که از روسیه یا از اسلام نظامی‌گرایانه بترسند نگران اربابی ازبکستان در مسائل منطقه‌ای می‌باشند.

سخنران چهارم جلسه سوم نیکولای کوزمین از مرکز فن‌آوری‌های ارتباطی بود. وی تحت عنوان «آسیای مرکزی: منطقه‌گرایی بدون منطقه‌ای شدن» صحبت کرد. تحت این عنوان او ابتدا مسأله ماهوی آسیای مرکزی را مطرح کرد و پرسید آسیای مرکزی چیست؟ آیا افغانستان را هم در بر می‌گیرد. آیا قفقاز جزو آسیای مرکزی تلقی می‌شود یا آن را باید منطقه‌ای جدا از آسیای مرکزی محسوب داشت. وی همچون خانم بوهر به حجم کم تجارت میان کشورهای این منطقه و موانع متعددی که برای برقراری یک همکاری واقعی میان آنها وجود دارد اشاره کرد و گفت: رهبران کشورهای CIS اغلب به‌طور مرتب با یکدیگر دیدار می‌کنند؛ همدیگر را برادر خطاب می‌کنند و در اعلامیه‌های آنها بیشتر صحبت از دوستی و برادری است اما در عمل هر یک از اینها راه خود را می‌رود. براین اساس همکاری در آسیای مرکزی چیزی بیش از بیابیه نیست.

این کشورها در همه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی اولویتها و ترجیحات متفاوت از هم دارند. من در هیچ یک از همکاری‌های منطقه، ترکیه را نمی‌بینم. در مورد قزاقستان هم آن‌طور که به نظر من می‌رسد قزاقستان یک کشور آسیای مرکزی نیست. قزاقستان بیشتر معبری برای اتصال اروپا به آسیا است و به همین خاطر جزوی از منطقه اوراسیای بزرگتر یا آسیای میانه باید تلقی شود. اقتصاد قزاقستان یک اقتصاد گرایش به روسیه است. خطوط لوله نفت قزاقستان همه از طریق نورووسیسک روسیه است.

من نسبت به سازمان همکاری شانگهای هم نظر خوبی ندارم و فکر می‌کنم روسیه و چین صرفاً بر اثر فشار سیاسی آن را حفظ کرده‌اند و در مسائل امنیت منطقه‌ای نقش اصلی و محوریت اصلی با ایالات متحده است. به نظر من، آنچنان که اوضاع کشورها در این منطقه را می‌بینم هنوز ۲۰ تا ۳۰ سال فرصت لازم است تا بشود در مورد این منطقه و در مورد همکاری امنیتی واقعی سیاسی و اقتصادی در این منطقه صحبت کرد.

چهارمین سخنران جلسه سوم دکتر بهرام امیر احمدیان بود. وی در سخنرانی خود تحت عنوان: روابط اقتصادی میان ایران و آسیای مرکزی گفت: از زمان استقلال کشورهای آسیای مرکزی تاکنون ایران ۲۹۸ موافقتنامه، یادداشت تفاهم و پروتکل با این جمهوریها منعقد کرده است. از این میان ۱۹۲ سند در مورد روابط اقتصادی و همکاری‌های اقتصادی بوده است که به نظر می‌رسد برای هر دو طرف از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. در زمینه همکاری اقتصادی، حمل و نقل در مرحله نخست قرار داشته است. پس از حمل و نقل همکاری‌های فنی حائز اهمیت بوده است. براساس پروژه سوآپ، در حال حاضر ایران روزانه ۱۲۰ هزار بشکه نفت از جمهوریها وارد می‌کند که این رقم بزودی به ۴۰۰ هزار بشکه در روز افزایش می‌یابد. معادل این میزان نفت را ایران به حساب جمهوریها از منابع نفتی خود به خارج صادر می‌نماید. یک زمینه دیگر اقتصادی که ایران در آن همکاری دارد امور ساختمانی است. ایران هم‌اکنون در منطقه در زمینه ساخت نیروگاههای برق آبی، سیستمهای آبیاری و شبکه لوله‌کشی آب و نیز در ساخت راه و

جاده همکاری می‌نماید. برای توسعه بیشتر همکاری اقتصادی میان کشورهای منطقه، این کشورها باید برخی موانع را که بر سر راه وجود دارد از میان بردارند. از جمله این موانع وی به موارد زیر اشاره نمود:

- فقدان یک سازمان تجاری فعال و منسجم
- ضعف بخش خصوصی و در اختیار بودن ابزارهای اقتصادی در دست دولت‌ها
- وجود سیستم مالیات دوگانه
- محدودیتها و موانع مبادلات پولی و ارزی
- وجود فساد و رشوه
- بوروکراسی تجارت خارجی
- فقدان سیستمهای مناسب بانکی

### جلسه چهارم: نقش همکاریهای منطقه‌ای در بازسازی افغانستان

سخنران اول جلسه چهارم دکتر سیدرسول موسوی رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز بود که تحت عنوان افغانستان: چالشهای پیش رو سخنرانی کرد. دکتر سیدرسول موسوی با تاکید بر این که خواهد کوشید در این زمینه به اختصار سخن بگوید اظهار داشت: صحبت من راجع به چالشهایی است که افغانستان پیش رو دارد. من قصد طرح تحلیلی این مسأله را ندارم بلکه اخیراً دیداری از افغانستان از شهرهای کابل و هرات داشتم و می‌خواهم تجارب خود را در این زمینه بازگو کنم بدون این که بخواهم در مورد آینده افغانستان پیش قضاوتی خوشبینانه یا بدبینانه داشته باشم.

بهرحال، من از هر دو دریچه به مسأله نظر خواهم انداخت. اگر قرار باشد با دیده خوشبینی به افغانستان نظر شود برخی پیشرفتهای در بعضی زمینه‌ها مشهود است. کار بازسازی در افغانستان آغاز شده است محدودیتهایی که مردم با آن دست به گریبان بودند از میان برداشته

شده است. فعالیت و کاروکسب دوباره به راه افتاده است. مردم مشغول احداث ساختمان و بناهای نو هستند و در کار بازسازی کشور خود سهمیم شده‌اند. کابل شهر فعالی است. اگر از جنبه دیگر - بدبینانه - بنگریم هنوز آن ثباتی که معاهده صلح در بن پیش‌بینی می‌کرد برقرار نشده است کمکهایی که به افغانستان می‌شود کافی نیست. در زمینه برقراری امنیت هنوز مشکلات فراوانی باقی است و سایه بازگشت طالبان و طالبانیسم چیزی است که هنوز نمی‌توان آن را به کلی مردود دانست. کشت تریاک هنوز به شدت ادامه دارد و امسال به بالاترین رقم خود یعنی ۵ هزار تن رسیده که گفته می‌شود بالاترین رکورد در تاریخ است. مسأله قاچاق مواد مخدر و فساد و ناتوانی دستگاه اداری هم همانند سابق وجود دارد. مسأله دومی که می‌خواهم مطرح نمایم مسأله مردم در افغانستان است. ما در افغانستان ۷۰۰ قوم و ملت متفاوت داریم. در ارتباط با مردم افغانستان مهمترین مسأله چه مسأله‌ای است؟ در رابطه با مردم افغانستان بحثهای مختلفی راجع به امنیت آنها، اقتصاد آنها، تجارت، بهداشت و تحصیلات آنها می‌شود. در ارتباط با مردم افغانستان مهمترین اولویت چیست؟ آیا دموکراسی مهمترین مسأله است؟ حقوق زنان؟، حقوق کودکان و اصولاً رعایت حقوق بشر؟ البته مسائل مربوط به دموکراسی و تشکیل جامعه مدنی در افغانستان امر مهمی است. تردیدی نیست که اینها امور مهمی هستند. اما باید توجه داشت که بین گروههای قومی افغانستان تفاوت فکری و مذهبی و زبانی وجود دارد. قبل از هر چیزی برای حل این تفاوتها و ایجاد آشتی و سازش میان این قومیتها با هم باید کاری صورت داد. در افغانستان هم ما با مشکل ثروت عده‌ای و فقر و بیچارگی تعداد بسیاری از مردم روبرو هستیم. یک طنز کوچکی را گفته باشم. معلمی به شاگردانش تکلیف کرده بود راجع به فقر انشاء بنویسند و یک شاگردی از طبقه ثروتمند نوشته بود که خانواده ما خیلی خانواده فقیری است. آشپز ما فقیر است، مستخدم ما فقیر است، نگهبانان ما فقیرند و همه در این خانه فقیرند. شاگرد دیگری دفتری نداشت که توی آن انشاء بنویسد. این مسأله ما در افغانستان است. تصور دیگران از افغانستان یک چیز است تصور و برداشتی که افغانها از خودشان دارند چیز دیگر. مشکل اصلی

اینها نداشتن نان است که بخورند بعد برای آنها صحبت از حقوق زنان می‌شود. وی در ادامه با طرح این پرسش که واقعیت مسأله چیست و در بین همه چالشهایی که افغانستان پیش رو دارد ما باید روی کدامیک بیشتر از دیگری تأکید کنیم و اهمیت قائل شویم اظهار داشت که ما و دیگران برای افغانستان ایده‌ها و واقعیتهایی را مورد توجه داریم؛ در حالی که آنها ایده‌ها و واقعیتهای موجود خود را دارند. در برشماری چالشهای پیش روی افغانستان قطعاً موضوعات مختلفی را می‌توان به میان کشید از جمله ایجاد دموکراسی و بازسازی؛ اما به نظر من برای خود آنها مهمترین مسأله آشتی و صلح و سازش است. ابتدا باید یک سازشی در کار باشد تا بعد بشود دموکراسی داشت. به نظر من مهمتر از همه چیز در افغانستان برقراری صلح و سازش در میان مردم است. ایجاد دموکراسی امری است که به نخبگان و سیاستمداران ارتباط می‌یابد که سیاست بازی کنند. اما مردم محتاج صلح و سازش با هم هستند. سمینارهای متعددی گذاشته می‌شود و راجع به وضع مهاجران صحبت می‌کنند. الان بیش از یک میلیون مهاجر افغانی در ایران است. چرا اینها مایل نیستند به افغانستان بازگردند. آیا با اینها صحبت شده است که علت آن روشن شود. اگر صحبت کنید می‌بینید خواهند گفت آنها با دشمنی و خصومت بیش از حدی هنوز در کشور خود روبرو می‌شوند. دلیل این امر هم این است که هنوز آشتی ملی در افغانستان به اجرا در نیامده است و دشمنی‌ها همچنان به قوت خود باقی است. در مفاد پیش نویس قانون اساسی افغانستان شما چیزی راجع به آشتی ملی نمی‌بینید اما بحث دموکراسی مطرح است. به نظر من بهتر است قبل از هر کار در این مورد برای مردم افغانستان کاری صورت داد. نیاز مردم افغانستان صلح و سازش با هم و مدارا به معنی تساهل و قبول همدیگر است. هر چقدر ما تلاش کنیم که بخواهیم در افغانستان دموکراسی ایجاد کنیم بدون سازش، این امر میسر نخواهد بود و به نتیجه‌ای نخواهد رسید. به این خاطر است که من معتقدم در این مقطع زمانی مسأله ملت‌سازی بر مسأله دولت‌سازی مقدم است. اول ما باید کار ملت‌سازی را در افغانستان به پیش بریم تا بتوان ساختار و قدرت و دولتی باثبات را در افغانستان ایجاد نماییم.

سخنران دوم جلسه آخر میزگرد آقای دکتر آریانفر رئیس مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان بود. وی اظهار داشت: بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر دولت موقت براساس توافقنامه بن بوجود آمد که پس از مدتی دولت انتقالی اسلامی افغانستان به ریاست حامد کرزای جای آن را گرفت. در حال حاضر، برای افغانستان مهمترین سیاست و استراتژی حول سه مسأله امنیت، ثبات و بازسازی دور می‌زند.

باتوجه به این که هنوز جنگ با نیروهای طالبان ادامه دارد امنیت هنوز مهمترین مسأله افغانستان است. امنیت دو بخش دارد امنیت ملی (سیاسی اقتصادی) و امنیت منطقه‌ای که بعد از آن مرحله ثبات می‌رسد و می‌شود از آن صحبت کرد. افغانستان فعلاً در آستانه برگزاری لوئی جرگه قانون اساسی است تا طی آن نسبت به تصویب قانون اساسی افغانستان اقدام شود.<sup>۱</sup> بعد از قانون اساسی قرار است انتخابات رئیس جمهوری برگزار شود که براساس قانون اساسی جدید، انتخاباتی کاملاً آزاد و دموکراتیک خواهد بود. ارتش افغانستان در حال سازماندهی است و به هر حال همچنان که دکتر موسوی اشاره کردند یکی از مشکلات افغانستان ماهیت کنفدرال آن و وجود قبایل و اقوام متعدد است که باید در جهت ملت‌سازی و دولت‌سازی در آن اقدام شود. این است که یک دوران بسیار طولانی و پرفراز و نشیبی در پیش خواهد بود. مردم افغانستان در بیست و پنج سال گذشته در شرایط بسیار بدی بسر برده‌اند آنها هرگز امید خود را از دست نداده‌اند. فعلاً کشور با مشکلات بسیار روبروست اما ما امیدواریم و به آینده نظر داریم. ما در مورد امنیت در افغانستان صحبت کردیم،

مرحله دوم بعد از آن، گذر به دوره ثبات است که آن یک پدیده منطقه‌ای است. پدیده امنیت، ثبات، توسعه و رشد همانند یک زنجیره به هم ارتباط دارند و تا وقتی ثبات و توسعه در کل منطقه برقرار نباشد از صلح و ثبات ملی نمی‌توان صحبتی کرد. همکاری منطقه‌ای هم بدون ایجاد ثبات در افغانستان امکان‌پذیر نیست. به خصوص که در دوره طالبان مسأله قاچاق اسلحه و

۱. لوئی جرگه افغانستان در تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۸۲ نسبت به تصویب قانون اساسی آن کشور اقدام نمود.

مواد مخدر با نام افغانستان گره خورده است. ما می‌کوشیم این لکه را از دامن افغانستان پاک کنیم. آنچه همکاری اقتصادی منطقه‌ای اکو مایل است انجام دهد به تأمین امنیت و ثبات در افغانستان بستگی می‌یابد. ما معتقد هستیم که کشورهای منطقه و کشورهای پیشرفته جهان یک مسؤولیت اخلاقی در مورد افغانستان دارند و آن این است که نگذارند این کشور تنش‌های درونی و تنش‌های بیرونی داشته باشد. در روند فعلی همه باید در کار ایجاد امنیت و ثبات و روند بازسازی در افغانستان مشارکت داشته باشند.

چنین ثباتی باید مبتنی بر سه مؤلفه باشد: ثبات داخلی، ثبات منطقه و گفتگوی تمدن‌ها در سطح جهانی. ما معتقدیم توسعه هر چه بیشتر اکو و ایجاد ساختارهای جدید منطقه‌ای باتوجه به توازن منافع، یگانه راه برای بیرون رفتن از معضل فعلی است. منطقه ما با بحران‌های سیاسی روبرو است. رفتارهای ما تاکنون براساس ژئوپلیتیک بوده است که باید توجه خود را به ژئواکونومیک معطوف نماییم. متأسفانه در منطقه ما پیکان‌های مختلفی از جناح‌های مختلف به سوی افغانستان نشانه رفته است که این باتوجه به منافع کشورها نیست و می‌تواند منطقه را دچار بحران‌ها و چالش‌های جبران‌ناپذیر نماید. گفتگو، مذاکره و تفاهم یگانه راه معقول و واقعی برای حل معضلات منطقه‌ای در داخل منطقه ما، در آسیای میانه و در منطقه جنوب آسیاست. آخرین سخنران میزگرد بارنت روبین از مرکز همکاری‌های بین‌المللی دانشگاه نیویورک بود. روبین که متخصص در امور افغانستان است و کتابی تحت عنوان از همپاشی افغانستان<sup>۱</sup> انتشار داده است سخنرانی خود را تحت عنوان منطقه‌گرایی و بازسازی در افغانستان ایراد داشت. وی گفت: من صحبت خود را این‌طور خلاصه می‌کنم که برابر برنامه زمانی برای افغانستان این کشور برنامه ایجاد دموکراسی را پیش‌رو دارد و آن‌چنانکه دکتر موسوی به درستی عنوان کردند ملت‌سازی پیش از دولت‌سازی برای توفیق در کار دموکراسی افغانستان یک امر ضروری است. اگر وضع به همین شکل باشد و افغانستان کماکان میدان جنگ جنگ‌سالاران و والیان

## 1. Fragmentation of Afghanistan

ولایات باشد قطعاً امکان پیشبرد کار دموکراسی در آن کشور میسر نخواهد بود. اما در عین حال باید توجه داشت که مشکل افغانستان تنها به اختلاف میان اقوام و گروه‌های مختلف مردم با هم مربوط نمی‌شود. در مسأله افغانستان چندین شبکه فراملی و برخی فعالیتها از جانب گروه‌هایی که ماهیت دولتی نداشته‌اند دخیل بوده است. اینها در امور افغانستان مداخلات زیادی داشته‌اند و نمی‌گذاشتند که یک دولت مسئول به شکل معمول و متعارف آن در افغانستان بتواند کار کند. همه این گروه‌ها که با هم اختلاف دارند - در عین حال دارای پیوند و ارتباط‌های فراملی هستند برخی با پاکستان ارتباط دارند، برخی با ایران و روسیه و دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی، ارتباط برخی با گروه‌های مواد مخدر و قاچاق کالای تجاری است و به‌طور کلی این ارتباطات در شبکه‌های فراملی مختلفی شکل می‌گیرد. از این رو در ثبات و توسعه در افغانستان علاوه بر آشتی میان گروه‌های مختلف، باید وضع این شبکه‌های فرامنطقه‌ای که یک وضعیت بحران منطقه‌ای را ایجاد کرده بود نیز روشن می‌شد. پاسخ ایالات متحده به این بحران وضع را تغییر داد. امریکا در اقدام خود از طرفی به نوعی همکاری ایران و روسیه را جلب کرد و از طرف دیگر شدیداً به پاکستان اولتیماتوم داد و به این ترتیب نیروهای ائتلاف وارد افغانستان شدند. در چارچوب پیمان ناتو هم نوعی تدابیر بازدارندگی بعمل آمد که راه مداخله دیگر همسایگان را در امور افغانستان سد کرد. این درست همان بازدارندگی بود که افغانستان جدید به آن نیاز داشت. پس از این، وضعیتی که در آن ولایات افغان هر یک صاحب اختیار امور خود بودند پیش آمد و بعد از مدتی دخالت منطقه‌ای که در امور افغانستان قطع شده بود مجدداً آغاز شد. گروه‌های طالبانی دوباره سر بر آوردند و مورد حمایت برخی در پاکستان قرار گرفتند که چون فکر می‌کردند حضور آمریکا موقتی و کوتاه خواهد بود و این دوره سپری شده است دوباره فعالیت خود را آغاز کرده بودند. هر گروه و دسته‌ای دوباره به سراغ شبکه پیوند و ارتباطی که قبلاً داشت رفت. عدم مشاهده بهبود یا تغییر در وضع اقتصادی و برگشت اوضاع به وضعیت قبلی، گروه‌ها و دسته‌های افغانی را بر آن داشت که مجدداً برای تأمین امنیت خود و

حفظ موقعیت خود بر گروه‌های فراملی که با آنها پیوند داشتند روی کنند.

در این رابطه، نشانه‌هایی هست که پاکستان و روسیه شروع به حمایت از گروه‌های وابسته به خود نمودند. در کنار اینها یک اقتصاد سایه و موازی هم شکل گرفت که از طریق توسعه تجارت غیر قانونی به ناامنی منطقه‌ای، بیش از پیش اضافه نمود. در این گونه اقتصاد و تجارت نفع شخصی و منافع خود بیش از همه مورد توجه بود و به این افزایش هرج و مرج و ناامنی کمک بیشتری کرد. بازسازی، محتاج قوانین و تشکیلات قانونی است که به درستی و در جهت منافع ملی و منطقه‌ای و برقراری صلح و امنیت در منطقه کار نمایند.

بارنت روبین در ادامه سخنرانی خود اظهار داشت: آنچه این منطقه بیش از همه به آن نیاز دارد آن است که این نوع مسائل در فعالیتهای منطقه‌ای جای خود را به نوعی همکاری مثبت با قاعده بدهد و همه کشورها از آن احساس انتفاع و بهره‌مندی نمایند. وی در ادامه سخنرانی خود یک سلسله زمینه‌های فعالیت منطقه‌ای که از امکان خوبی برای همکاری در خصوص آنها بهره‌مندان را بر شمرده که در رأس آنها با توجه به بسته بودن و محصور بودن افغانستان به همکاری در امور حمل و نقل و ترانزیت اشاره کرد و نقش ایران و پاکستان را در این زمینه حائز اهمیت دانست و به برخی اقداماتی که از سوی ایران برای فعال کردن بندرعباس و بندرچابهار برای استفاده ترانزیتی افغانستان بعمل آمده است به عنوان اقدامات مثبت و همکاری نوع مثبت منطقه‌ای نام برد. وی همچنین به مسأله همکاری در امر انرژی، نیروگاههای آبی، برق و مسأله آب به عنوان دیگر زمینه‌های لازم مورد توجه در همکاریهای منطقه‌ای اشاره نمود. وی در پایان صحبت خود هشدار داد که هنوز پاره‌ای ملاحظات منطقه‌ای در امور افغانستان توسط بازیگران منطقه‌ای جریان دارد که این به نفع صلح و ثبات در منطقه نیست. در وقت پرسش و پاسخ این جلسه سؤالاتی از سوی دکتر هرتزیک، شیرین، آکینر و برخی دیگر شرکت‌کنندگان مطرح شد. دکتر موسوی در پاسخ به سؤالی که در مورد همکاری ایران در بازسازی افغانستان شده بود عنوان کرد: ایران نهایت تلاش و همکاری خود را در این زمینه به عمل می‌آورد. در زمینه

حمل و نقل امکانات خوبی را برای افغانستان فراهم آورده و آماده است که به‌عنوان پایگاهی برای تمرکز فعالیتهای بازسازی خارجی در افغانستان عمل نماید و تسهیلات لازم را برای طرفهای ثالث - دولت‌ها، سازمانها و بخش خصوصی - فراهم آورد. اخیراً دو قرارداد برای ایجاد راه ترانزیتی از طریق افغانستان به تاجیکستان و ازبکستان امضا نمود و ایران از برقراری هر چه بیشتر ثبات و امنیت در افغانستان استقبال نمود، تا آنجا که در توان داشته باشد می‌کوشد به این امر کمک نماید.

آقای آریانفر در پاسخ به سؤالی اظهار داشت: کمک‌های زیادی به افغانستان وعده داده شده و کمک‌های زیادی هم در حال انجام است اما این کمکها تکافوی نیاز افغانستان را نمی‌کند و دست آخر در حجم کوچکی انجام می‌شود. در ارتباط با امکان یک همکاری مؤثر منطقه‌ای وی گفت: چنین همکاری در درجه اول نیازمند آن است که ملاحظه شود گرایشها در منطقه به سوی همگرایی و یا واگرایی است و بعد این امر به یک ساختار و تشکیلات منطقه‌ای فعال نیاز دارد. دکتر بارت رابین هم در پاسخ به سؤالی در مورد این که چگونه می‌شود دموکراسی غربی را با خصوصیات غربی آن در افغانستان پیاده کرد اظهار داشت: قطعاً این کار مشکلی است و اگر از افغانها نظر خواسته می‌شد که چه قانون اساسی ای برای آنها بهتر است حتماً آنها قانون اساسی بنگلادش را برای خود مناسبتر از قانون اساسی آلمان می‌دانند. در زمینه همکاری منطقه‌ای دکتر روبین اظهار داشت: این همکاری باید چند بُعدی باشد و وظایف متعدد و مسؤولیتهای متعددی را برعهده بگیرد. براساس این همکاری، کشورهای منطقه باید از دخالت در امور افغانستان دست بردارند و از سوی دیگر چنین همکاری بدون حمایت آمریکا میسر نخواهد بود و تحریم امریکا علیه ایران در این راه ایجاد مانع می‌کند.

پس از پایان کار جلسات میزگرد و پرسش و پاسخ، دکتر روی آلیسون به‌عنوان سرپرست تیم دانشگاهی شرکت‌کننده در میزگرد و شریک در برگزاری این میزگرد نسبت به جمع‌بندی نظرات ارائه شده در میزگرد اقدام نمود و با ابراز امیدواری که برگزاری این‌گونه سمینارها و

میزگردها تداوم یابد اظهار داشت که بعد از ۱۱ سپتامبر منطقه شاهد یک تغییر استراتژی بود. پس از آن اگر بحثی از همکاری منطقه‌ای بود این به بحثها و موضوعاتی که قبلاً شده بود ارتباط می‌یافت و در عمل منطقه از گرایش به همکاری منطقه‌ای به گرایش به همکاری دوجانبه تغییر وضعیت داد. این امر به‌خصوص در مورد همکاری امنیتی صدق می‌کند که منطقه فاقد ترتیباتی برای یک همکاری امنیتی منطقه‌ای مؤثر است. در این منطقه، بحث برخی همکاریها از جمله همکاری در امور دریای خزر، همکاری شانگهای مطرح بوده است اما اینها یا مسأله و موضوع اصلی کارشان بحث امنیت منطقه‌ای نبوده است و یا این که از جمله در مورد پیمان شانگهای نفع و علاقه واقعی به همکاری منطقه‌ای وجود نداشته است. در پیمان شانگهای، منطقه‌گرایی به‌عنوان یک پدیده و فرایند مستقل وجود نداشته است بلکه این مسأله تحکیم حاکمیت دولتها، به رسمیت شناخته شدن مرزها و روشن شدن اصول در روابط همسایگان با یکدیگر بوده است. منطقه‌گرایی به‌عنوان این که مقدمه‌ای برای ورود به مرحله جهانگرایی و جهانی شدن باشد اصلاً در اینجا و در این منطقه مطرح نبوده است و همکاریها در این منطقه چنین ماهیتی نداشته‌اند.

شهرام ترابی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

شعبه پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی